



▶ مطهر شاهدی

مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» که حاوی مطالب بسیار تند، زنده و توهین‌آمیز نسبت به امام خمینی بود، در روز شنبه ۱۷ دی ۱۳۵۶ در صفحه ۷ روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. علی‌الظاهر براساس اسناد و مدارکی که ساواک در اختیار وزارت دربار قرار داده بود، این مقاله در آن وزارتخانه تدوین شد.

گویا متن نخستین این مقاله ملایم‌تر از آن بود که شاه را راضی کند و به همین دلیل بار دیگر لحن و محتوای آن تندتر و توهین‌آمیزتر از همان که چاپ شد. تهیه شد. همچنان که شواهد موجود نشان می‌دهد این مقاله در پاکتی مپهور به مهر وزارت دربار و در روز چهارشنبه ۱۴ دی ۱۳۵۶ در جریان برگزاری کنگره فوق‌العاده حزب رستاخیز از سوی فرستاده هویدا و وزارت دربار در اختیار داریوش همایون، وزیر وقت اطلاعات و جهانگردی و قائم مقام دبیر کل حزب رستاخیز نهاده شده بود تا در اولین فرصت، ترتیب چاپ و انتشار آن را (احتمالاً) در همان روزنامه اطلاعات بدهد.

■ **چرا روزنامه اطلاعات**

درباره دلیل چاپ این مقاله در روزنامه اطلاعات هم اطلاع روشن و متقنی وجود ندارد. برخی رقابت و دشمنی شخصی همایون- وزیر اطلاعات- با مدیرمسئول این روزنامه را دلیل آن دانسته‌اند. برخی دیگر هم انتشار این مقاله را در روزنامه اطلاعات، تصادفی بیش نمی‌دانند. گویا علی باستانی، از دست‌اندرکاران امور آن روزنامه در روز برگزاری کنگره فوق‌العاده حزب رستاخیز در آن مراسم حضور داشته و همایون

# مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» چگونه تهیه شد؟

با دریافت این مقاله (علی‌الظاهر سرر به مهر) و بدون آن که از محتوای آن اطلاعی داشته باشد، به صرف آن که شنیده بود دستور نخست وزیر (دکتر آموزگار) است تا فوراً و حتماً در نشریات چاپ و منتشر شود، باعث شده بود تا با دیدن باستانی فوراً پاکت مذکور را در اختیار او قرار دهد و از او بخواهد تا در اولین فرصت مقاله را در روزنامه اطلاعات چاپ و منتشر کند. جمشید آموزگار، نخست وزیر هم که دستور چاپ این مقاله را داده بود، علی‌الظاهر از متن آن آگاهی نداشت و به صرف این که از طریق وزارت دربار به او گفته شده بود دستور اکید شاه است تا این مقاله در اولین فرصت در روزنامه یا نشریات چاپ شود، پاکت را همان گونه سر بسته و سر به مهر به وزیر اطلاعاتش سپرده بود.

داریوش همایون هم که تا مدت‌ها متهم بود خود مقاله مذکور را نوشته و در روزنامه اطلاعات به چاپ رسانده است، همواره این موضوع را تکذیب کرده اما برخی معتقدند همایون اگر از محتوای زنده و توهین‌آمیز آگاهی نمی‌داشت، می‌توانست آن را برای چاپ به روزنامه آیندگان بسپارد که خود سالیانی طولانی مدیرمسئول آن بود یا این که در اختیار روزنامه «رستاخیز» ارگان حزب رستاخیز قرار دهد که باز هم خود قائم مقام دبیرکل این حزب بود. با این حال تصمیم نهایی گرفته شده بود و باید این مقاله در روزنامه اطلاعات منتشر می‌شد.

وقتی قائم مقام مدیرمسئول روزنامه اطلاعات، (احمد شهبیدی)، پس از آگاهی از متن بسیار زنده و توهین‌آمیز مقاله با همایون (وزیر اطلاعات) تماس گرفت و تبعات سوء و ناگوار آن را یادآور شد، همایون تأکید کرد که این روزنامه چاره‌ای جز چاپ این مقاله ندارد و گویا گفته بود: «در صورتی که مقاله در روزنامه اطلاعات چاپ نشود، ما آن را بر سر شما خراب خواهیم کرد.» علی‌الظاهر جمشید آموزگار هم که بعدها چاپ و انتشار این مقاله تحریک‌آمیز و سرنوشت‌ساز در روزنامه اطلاعات را محصول دشمنی هویدا با خود می‌داند، چیزی از محتوای آن نمی‌دانست.

■ **چه کسانی از محتوای مقاله خبر داشتند**

گفته شده است که در آن مقطع جز شاه، هویدا و نویسنده مقاله، کس دیگری از محتوای آن اطلاعی نداشت. محتوای مقاله به حدی تند و توهین‌آمیز بود که حسین بنی‌احمد جهت سلب مسئولیت از خود، به مجرد آگاهی از محتوای آن، از سمت خود در آن روزنامه استعفا کرد. بدین ترتیب در این میان یک موضوع از همان زمان کاملاً آشکار و انکارناپذیر بود و آن این که مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» از وزارت دربار و دفتر مطبوعاتی هویدا نشأت گرفته است و مسئولان امر در روزنامه اطلاعات هم به مجرد اطلاع از متن و محتوای آن، بنسدت نگران شده و به درستی عواقب سوء بسیاری را برای آن (پس از انتشار) پیش‌بینی می‌کردند.

محمد حیدری از گروه سردبیری روزنامه اطلاعات که گویا هنگام رسیدن مقاله مذکور به روزنامه بیمار بود و در منزل به سر می‌برد، بعدها در خاطراتش در این باره چنین نوشته است: «عصر احمدرضا دریایی متصدی اجرایی صفحات داخلی روزنامه با صدای لرزان و پرانوده به احوالپرسی من پاسخ داد. به شوخی گفتم: کشتی‌های غرق شده؟ گفت: نه همه‌مان به دردسر افتاده‌ایم... از وزارت اطلاعات نامه‌ای آورده‌اند و اصرار دارند همین فردا چاپ شود.

گمان کردم از همان نامه‌های معمولی است که وزارت اطلاعات در دوران اختناق‌آمیز چاپ آنها را همواره به مطبوعات تحمیل می‌کرد و البته غالباً موضوعاتی بود که چاپ آنها، خواننده آگاه را متوجه طرز تفکر و مدیریت بسیار ابتدایی و بیش با افتاده و خنده‌آور مسئولان تبلیغاتی مملکت می‌کرد. بدین لحاظ بود که گفتم: چه می‌شود کرد... ما که پوستمان کلفت شدی است.

مطلب را در یک‌ای از صفحاتی که کمتر مورد توجه است و لای آگهی‌ها هم و گور کن. گفت: این دفعه موضوع فرق می‌کند، گفتم: «من ۱۰۰درصد مخالف چاپ نامه هستم... بگذار با سردبیر روزنامه صحبت کنم و بعد بگویم چه باید کرد. گفت: سردبیر روزنامه استعفا کرده است. الان روزنامه بی‌سردبیری است. تهدید کرده‌اند که نامه حتماً باید چاپ شود، گفتم: حالا که کسی در روزنامه نیست، من موظفم مانع انتشار این نامه بشوم ولو آن که فردا به دارم بکشند و بعد به شوخی گفتم: من تا حالا غذای زندان را نخورده‌ام... به امتحان کردنش می‌آرزد.

■ **مقاله باید منتشر شود**

البته فکر می‌کردم رونوشت این نامه معجول به روزنامه‌های دیگر هم داده شده و آنها هم چنین مقاومتی را کرده‌اند، اما دلخوشی‌ام دیری نپایید، چرا که همکارم تلفن کرد و گفت «فلائی نامه باید چاپ



داریوش همایون در کنگره رستاخیز



فرهاد نیکوخواد

■ **«استعمار سرخ و سیاه» را چه کسی نوشته بود؟**
پاسخ این سؤال را فقط یک نفر می‌تواند بدهد و آن فرهاد نیکوخواه است و بس. من حتی شخصاً از داریوش همایون در مورد نویسنده مقاله پرس‌وجو کردم و همایون هم از نویسنده مقاله اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت: هویدا در محل کنگره حزب رستاخیز پاکت سر بسته را به من داد تا به نمایندگان مطبوعات بدهم. من پاکت مربوط به آیندگان را در جیب خودم گذاشتم و پاکت کیهان را به امیر طاهری و پاکت مربوط به روزنامه اطلاعات را به علی باستانی دادم. هویدا آن روز چند بار به من تأکید کرد که مطلب باید فردا در روزنامه اطلاعات حتماً چاپ شود...»

جی. بی. لمبراکیس، از اعضای سفارت امریکا در تهران در گزارشی که در تاریخ ۱۹ مهر ۱۳۵۷/۱۱ اکتبر ۱۹۷۸ درباره ملاقات و گفت‌وگویی با سیدمهدی پیراسته از رجال و کارگزاران رژیم پهلوی برای وزارت خارجه دولت متبوعش در واشنگتن می‌فرستد، از قول این مهدی پیراسته که نام واقعی نویسنده مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» را به او گفته بود، می‌نویسد: «او [پیراسته] حماقتی را که با درج مقاله اطلاعات در ژانویه ۱۹۷۸ (۲۷دی ۱۳۵۶) در حمله به [امام] خمینی انجام شده بود، مطرح کرد.

او باور نمی‌کرد که من ندانم نویسنده واقعی آن مقاله چه کسی بود و گفت که «کاخوده» آن را نوشته و هویدا در محضر همایون آن را تصحیح کرده بود.» تردیدی وجود ندارد که این لمبراکیس تلفظ نام نیکوخواه را اشتباه شنیده یا به غلط در خاطر سپرده و بعد هم با واژه نامأنوس و بدون معنای «کاخوده» آن را تأیید کرده و برای وزارت خارجه آن کشور فرستاده است. در متن انگلیسی سند مذکور واژه کاخوده به صورت «Kakhoudeh» نوشته شده است که می‌توان به طور قریب به یقین گفت که این واژه اشتباه شنیده شده واژه نیکوخواه «Nikoukhah» بوده است.

# احمد رشیدی مطلق کیست؟

امروز دیگر موضوع مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» و جایگاه آن به عنوان یک نقطه عطف تأثیرگذار در شتاب گرفتن یکباره تحولات و تحرات انقلابی مردم ایران بر ضد رژیم پهلوی بر آگاهان به امور پوشیده نیست. این مقاله که حاوی مطالب بسیار زنده و توهین‌آمیز نسبت به امام خمینی(ره) بود، در روز ۱۷دی ۱۳۵۶ در صفحه ۷ روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. گفته شده که حملات و انتقادات شدیداللعن امام خمینی(ره) به رژیم پهلوی، شاه را بر آن داشته بود تا پس از مذاکراتش با کارتر و حصول اطمینان از حمایت او، به ساواک و وزارت دربار دستور دهد مقاله شدیداللعن و توهین‌آمیزی نسبت به امام خمینی(ره) نوشته شده و در یک روزنامه کثیرالانتشار منتشر شود. مطفر شاهدی پژوهشگر تاریخ معاصر طی یادداشتی به روند تهیه و انتشار این مقاله در روزنامه اطلاعات پرداخته است.

#### چکیده مقاله

■ **وقتی قائم مقام مدیرمسئول روزنامه اطلاعات، پس از آگاهی از متن توهین‌آمیز مقاله با همایون، وزیر اطلاعات تماس گرفت و تبعات سوء و ناگوار آن را یادآور شد، همایون تأکید کرد که این روزنامه چاره‌ای جز چاپ مقاله ندارد.**
■ **گفته شده است که در آن مقطع جز شاه، هویدا و نویسنده مقاله، کس دیگری از محتوای آن اطلاعی نداشت. محتوای مقاله به حدی توهین‌آمیز بود که حسین بنی‌احمد جهت سلب مسئولیت از خود، به مجرد آگاهی از محتوای آن، از سمت خود در روزنامه استعفا کرد.**
■ **محمد حیدری از گروه سردبیری وقت روزنامه اطلاعات در خاطراتش می‌نویسد: به متصدی اجرایی صفحات داخلی روزنامه گفتم: «من صددرصد مخالف انتشار مقاله هستم... بگذار با سردبیر روزنامه صحبت کنم و بعد بگویم چه باید کرد. گفت: سردبیر روزنامه استعفا کرده است.»**
■ **همایون به عنوان قائم مقام حزب رستاخیز می‌توانست این نامه را همزمان با روزنامه خودش در روزنامه ارگان حزب چاپ کند، آن هم بی‌آن که با مقاومت امثال من ناچیز روبه‌رو شود. پس چرا قرعه به نام روزنامه اطلاعات افتاد؟**
■ **اردشیر زاهدی که سفیر ایران در واشنگتن بود، در خاطراتش صراحتاً اذعان می‌کند که نویسنده و تهیه‌کننده مقاله، مشاور هویدا در وزارت دربار بوده و زاهدی او را به خاطر انتشار این مقاله تحریک‌آمیز مورد سرزنش قرار داده است.**
■ **انتخاب روزنامه اطلاعات برای چاپ مطلب، بیشتر به این سبب بود که تصور می‌کردند روزنامه اطلاعات در میان روحانیت و محافل برد بیشتری دارد و اگر آنجا چاپ شود، تأثیر بیشتری به جا خواهد گذاشت.**

چند و چون این مقاله و ترتیب تدوین و سپس ارسال آن به روزنامه اطلاعات و چاپ و انتشار آن چنین نوشت: «این مقاله احمقانه که سرنوشت مملکت را عوض کرد، از توصیه‌های یکی از همین نخبگان فرهنگی‌ا و به قلم یکی از مارکسیست‌های مرتد بود! باز در اینجا باید کمی به عقب برگردیم.

قبلاً گفتمی که هویدا در دوران نخست وزیری، دار و دسته‌ای از مطبوعاتی‌ها را گرد خود جمع کرده بود که کارشان اداره افکار عمومی به نفع هویدا و محبوب‌القلوب کردن او بود. هر کدام از اینها مجله یا روزنامه‌ای را تبول شخصی خود ساخته و با گرفتن پول‌های بی حساب از نخست وزیری، زیر علم هویدا سینه می‌زدند.

حتی بعضی نظیر لوشانی را هویدا به زور بر مسند سردبیری مجله خواندنی‌ها رسانده بود تا مطبوعات یکسره حامی او باشند. پس از آن که هویدا به وزارت دربار منصوب شد و آموزگار جای او را گرفت، هویدا ضمن اسباب‌کشی به وزارت دربار، عده‌ای از این حیزه‌خواران مطبوعاتی را هم جزو جهیزیه‌اش با خود برد!

هویدا در ملاقات‌های مرتب روزانه با شاه، موضوع برپایی مجلس یادبود و عزاداری برای فرزند ارشد اسام خمینی را با او ی در میان می‌گذارد. شاه هم که از طریق گزارش‌های روزانه ساواک قبلاً در جریان قرار گرفته بود، با عصبانیت زیاد از هویدا می‌خواهد مطبوعات داخلی حملاتی را علیه (امام) خمینی و خانواده او شروع کنند تا از مطرح شدن مجدد وی و بروز حوادثی شبیه حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ جلوگیری گردد. هویدا به تیر مطبوعاتی خود دستور تهیه مطالبی علیه امام خمینی را صادر می‌کند و در اول قرار نبود که کار فقط با همین یک مطلب «رشیدی مطلق» تمام شود. اما عکس‌العمل شدیدی که نشان داده شد، موجب گردید از خیر تهیه وچاپ مطالب بعدی بگذرند!

■ **دستور ویژه درباری**

هویدا شخصاً این مقاله را در یک پاکت سر بسته و در جریان برگزاری کنگره حزب رستاخیز به دست داریوش همایون می‌دهد و به او می‌گوید باید در اولین شماره روزنامه اطلاعات چاپ شود. داریوش همایون، قائم مقام حزب رستاخیز و همچنین وزیر اطلاعات و در ضمن سخنگوی دولت هم بود. هویدا مقاله‌ای را که در دفتر مطبوعاتی او (به ریاست فرهاد نیکوخواه) تهیه شده بود، در پاکت سر بسته (با مهر و نشان وزارت دربار شاهنشاهی) ضمن کنگره حزب رستاخیز که روز ۱۶ دی ماه ۱۳۵۶ در سالن ۱۲ هزاد نفری مجموعه ورزشی آریامهر (آزادی کنونی) برپا شده بود، به دست داریوش همایون می‌دهد و می‌گوید اول در روزنامه اطلاعات بعداً در سایر نشریات چاپ شود. دستور اعلیضرت همایونی است.»

عبدالرضا هوشنگ مهدوی که در آن روزگار آخرین سال‌های خدمتش در وزارت امور خارجه را سپیری می‌کرد، فرهاد نیکوخواه را نویسنده آن مقاله موهن می‌داند. او بعدها در خاطراتش و با اشاره به انتقادات تند و صریح امام خمینی از رژیم پهلوی (به دنبال درگذشت فرزندشان آیت‌الله سیدمصطفی خمینی) و تبعات آن که باعث خشم و توأم با نگرانی شخص شاه شده بود، متذکر شد: «شاه... به فرهاد نیکوخواه مشاور مطبوعاتی هویدا که اکنون در دربار انجام وظیفه می‌کرد، دستور داد مقاله مشهور استعمار سرخ و سیاه را به امضای مستعار بنویسد و در آن به آیت‌الله خمینی حمله کند. پس از پیروزی انقلاب بسیاری ادعا کردند که این مقاله را داریوش همایون، وزیر اطلاعات و جهانگردی نوشته است. در حالی که نگارنده که نظیر این ماجرا را دو ماه پیش به چشم دیده بود، بدون این که احساسات موافقی به همایون داشته باشد، یقین داشت همان طور که وی ادعا می‌کرد پاکت محتوی مقاله را که از وزارت دربار واصل شده بود، در بسته و نخوانده به خبرنگار اطلاعات داده بوده است.»

مجید مهران، دیپلماتی که او هم همزمان با عبدالرضا هوشنگ مهدوی در وزارت امور خارجه خدمت می‌کرد نیز در خاطرات خود ضمن شرحی درباره اختلافات هویدا و آموزگار، می‌نویسد: «شایع بود فرهاد نیکوخواه معاون وزارت دربار تهیه‌کننده اصلی آن متن بود...» به دنبال انتشار این مقاله که بحران سیاسی گسترده و پایان‌ناپذیری را در کشور پی افکند، جمشید آموزگار نخست وزیر وقت بر این باور قرار گرفت که هویدا تعدماً ترتیب تهیه و انتشار آن مقاله را فراهم کرده است تا با تشدید ناآرامی‌های سیاسی، او در مقام نخست وزیر نتواند بر اوضاع کشور مسلط شود.

اردشیر زاهدی هم که در دوران ناآرامی‌های سیاسی و انقلابی مردم ایران بر ضد رژیم پهلوی سفیر آن حکومت در واشنگتن بود، بعد در خاطراتش صراحتاً اظهار داشت که نویسنده و تهیه‌کننده مقاله، فرهاد نیکوخواه مشاور هویدا در وزارت دربار بوده است و او نیکوخواه را به خاطر انتشار این مقاله موهن و تحریک‌آمیز مورد سرزنش و انتقاد قرار داده است.

احمدعلی مسعود انصاری، از وابستگان و نزدیکان به دربار پهلوی که به خاطر ارتباط بسیار نزدیکش با دربار و حاکمیت از بسیاری از مسائل پسندا و پنهان آن روزگار اطلاع دقیق و جاب توجیحی داشت نیز در خاطرات خود به نقش دفتر مطبوعاتی هویدا و فرهاد نیکوخواه در تهیه و انتشار آن مقاله صریحاً اشاره می‌کند هر چند تحلیل مسعود انصاری درباره انگیزه و دلیل تهیه و تدوین و انتشار این مقاله سرنوشت‌ساز چندان با واقعیت امر قرین نیست و تردیدی وجود ندارد که شخص شاه نقش قاطع‌تری داشته و اساساً به انگیزه ناخردانه حمله به آیت‌الله امام خمینی و طرفداران ایشان دستور تدوین و انتشار این مقاله را صادر کرد و شخص هویدا در این میان مجری خواست شاه بوده است.

■ **فرهاد نیکوخواه کیست؟**

نیکوخواه معاون ۵۰ساله وزارتخانه بود و از دانشگاه تهران دارای لیسانس علوم سیاسی بود و خدماتش برای سلسله پهلوی سابقه‌ای دراز داشت. وی قبلاً رئیس روابط عمومی در بنیاد پهلوی و نیز برنامه‌ریز جشن‌های ۲ هزار و ۰۵۰ساله در تخت جمشید بود. ولی به هر حال حمله انجام شده، نشانه‌ای از طرز فکر حکومت و نمایانگر این بود که از پشتیبانی آشکار یا تلویحی شاه برخوردار است.

بدین ترتیب تردیدی باقی نمی‌ماند که فرهاد نیکوخواه در تهیه، تدوین و تنظیم نهایی مقاله سرنوشت‌ساز «ایران و استعمار سرخ و سیاه» که با نام نویسنده‌ای مستعار (احمد رشیدی مطلق) در صفحه ۷ روزنامه اطلاعات و در روز شنبه ۱۷ دی ۱۳۵۶ چاپ و منتشر شده و توفانی بر طالع مجموعه رژیم پهلوی به راه انداخت که دیگر تمامی نداشت، نقش درجه اول و احياناً منحصر به فردی برعهده داشته است و اگر هم بپذیریم که ساواک در تهیه مطلب خام این مقاله ایفای نقش کرده و برخی دیگر از همکاران نیکوخواه در دفتر مطبوعاتی هویدا در وزارت دربار هم در تدوین این مقاله دست داریوش همایون قبل از مرگش نوشتن محوری از آن همین فرهاد نیکوخواه بوده است.

این مقاله به عنوان یک نقطه عطف، تحرات انقلابی مردم ایران را بر ضد رژیم پهلوی شدت بخشید و وارد مرحله بسیار حساس و سرنوشت‌سازی کرد که دیگر تمامی نداشت و مقدر بود تا زمان نهایی حاکمیت پهلوی مداوم پیدا کند. داریوش همایون قبل از مرگش نوشتن متن مقاله را به علی شهبانی نسبت داده که تحت هدایت فرهاد نیکوخواه در دفتر مطبوعاتی هویدا در وزارت دربار فعالیت می‌کرد.

■ **منابع در دفتر روزنامه موجود می‌باشد**